

## سیاهکل، نماد صداقت و باور به عمل، و قیام توده‌ها، نماد یگانگی و اتحاد!

(به مناسبت دو روز بزرگ تاریخی)

### شباهنگ راد

معرفی و تجلیل از هر وقایعی تاریخی - مبارزاتی، به معنای قبول بنیانی و همسوئی با ادارکات سازمانی - تشکیلاتی نیست، بلکه موضوعات و اتفاقاتِ جداگانه‌ای است که، در زمان‌های معینی از اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه به وقوع می‌پیوندد. به همین دلیل اعلان و بزرگداشت از وقایعی تاریخی - مبارزاتی و آن‌هم بدون چشم‌داشت‌ها و تعصبات تئوریک - سازمانی، در خدمت به روشن‌گری افکار عمومی جامعه و به معنای امانت‌داری از تحركات و تعرضات رادیکال انقلابی - کمونیستی است. به سخن دیگر، جامعه‌ی ایران هم به‌مانند دیگر جوامعی جهان، مملو از روی‌دادها و رخ‌دادهای مردمی و کمونیستی است؛ روی‌دادها و رخ‌دادهایی که زورمداران و صاحب‌قدرت را به مصادف طلبیدند و جامعه را، از کرختی و از رکود مبارزاتی بدر آوردند. با این اوصاف چنین وقایعی نه قابل تحریف‌اند، و نه صحیح‌ست تا آن‌ها را از حافظه‌ی تاریخی پاک نمود. واقعه‌ی سیاهکل در 19 بهمن 49 و همچنین قیام 21 و 22 بهمن 57 توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران، علیه رژیم شاهنشاهی را می‌توان، از این‌دست رخ‌دادهای مهم و تاریخی‌ای به حساب آورد، که نقش بس عظیمی، در راه‌گشایی جامعه‌ی سراسر خفقان‌بار و مبارزات ضد امپریالیستی ایران ایفاء نمودند.

بیش و نزدیک به چهار دهه‌ای است که از این دو واقعه‌ی تاریخی می‌گذرد. وقایعی که به سهم خود، جامعه و نظام سراسر هار و خشن را به چالش کشید و صفحات تازه‌ای را در تاریخ جنبش کمونیستی - مردمی ایران گشود. در آغاز، تعرض چریک‌های فدائی خلق در 19 بهمن 49، در جنگ‌های شمال ایران را می‌توان بسان هر تعرض و تحرک کمونیستی، مورد بررسی و بازنگری قرار داد و ثمره و نائمری آنرا شناخت؛ می‌توان به‌مانند حرافان و بی‌عملان و آن‌هم بدون منطق و ارائه‌ی تحلیل و ارزیابی صحیح از ماهیت رژیم‌های سراپا مسلح، آنرا رد نمود و یا این‌که، به نقد مارکسیستی - لنینیستی آن نشست؛ می‌توان آنرا به حرکت تعدادی عنصر "ماجراجو" و "فهرمان" نسبت داد و تلاش نمود، تا رخ‌داد سیاهکل را به‌عنوان باز دارنده‌ی جنبش‌های کارگری - توده‌ای، به بیرون معرفی نمود؛ می‌توان به‌دنبال راه "تازه" و "نوین" مبارزه بود؛ اما صلاح نیست تا به تحریف و یا به انکار چنین روی‌دادهای مهم و ارزشمند جنبش‌های اعتراضی مردمی - کمونیستی نشست. عدم تفکیک این دو موضوع، یعنی تحریف و انکار ماهیت حرکت کمونیست‌های عمل‌گرای دهه‌ی 40، باعث خواهد گردید، تا افکار نسل جوان در شناسائی حقیقی روی‌دادهای ارزشمند جنبش کمونیستی، به انحراف کشانده شود و معضلات نظری - عملی جنبش چپ را، دو چندان نماید.

انکاری در آن نیست که نقشه و برنامه‌ی درازمدت سیاهکل دوام نیافت؛ مخالفتی در آن نیست که ضربات وارده بر سیاهکل، باعث گردید تا سازمان نوپای کمونیستی را در انجام وظایف‌اش باز دارد و علی‌رغم تلاش بی‌وقفه‌ی بازمانده‌گان آن، جنبش ضد امپریالیستی توده‌های ستم‌دیده و قیام 21 و 22 بهمن، به انحراف کشانده شود و نظامی دیگر و آن‌هم با مختصات مشابه، بر اریکه‌ی قدرت تکیه زند. هم‌چنین نمی‌توان این‌موضوع را انکار نمود که سیاهکل، مسیر جنبش کمونیستی را وارونه نمود و راهی تازه و نوین، پیش پای توده‌های محروم و هزاران جوان و عنصر مدافعی کارگران و زحمت‌کشان گذاشت. باری، سیاهکل، جامعه‌ی غرق در اضطراب و التهاب سیاسی، و غرق در ندانم‌کاری‌های به اصطلاح کمونیست‌های مدافعی توده‌های ستم‌دیده را متغییر ساخت و مبارزات میلیون‌ها انسان دردمند را، وارد فاز تازه‌ای نمود.

واقعیت این است که رژیم شاهنشاهی در آن‌زمان و به‌منظور خوش‌خدمتی به اربابان‌اش، هر گونه اعتراضات کارگری - توده‌ای را با زور و با گلوله پاسخ می‌داد. زندگی مردم، روز به‌روز وخیم‌تر و زندان‌ها را پُر از مخالفین، کمونیست و مبارزین نمود. ساواک این ارگان مخوف و درنده‌ی نظام، به هر سوراخ و سنبه‌ای سرک می‌کشید و

به دستگیری جوانان و کمونیست‌های معترض می‌پرداخت. در چنین اوضاع ترس و خوفی بود که تعدادی از کمونیست‌ها صدیق، با ارائه و با جمع‌بند جنبش کمونیستی ایران و جهان، پا به میدان گذاشتند و با انتخاب مبارزه‌ی مسلحانه، به جنگ با ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی برخاستند. مبارزه‌ای که در 19 بهمن 49 به خون نشست و ارگان‌های سرکوب‌گر نظام شاهنشاهی، جان 13 تن از آغازگران مبارزه‌ی مسلحانه در جنگ‌های شمال ایران را گرفتند. حاکمان به‌خیال خویش بر این باور بودند که عمر باورمندان سپاهکل به پایان رسیده است و جامعه، همان مسیری را طی خواهد نمود که سرمایه‌داران وابسته در پی آنند؛ اما سپاهکل، آغاز راه بی پایان جامعه‌ی تحت سلطه‌ی نظام امپریالیستی، و هم‌چنین پاسخ به نیازها و ضرورت‌های عینی جامعه بود؛ سپاهکلی که حامل دست‌آوردهای مهم مبارزاتی، حامل سیاست و تاکتیک نوین، حامل افشاء و رد تمامی ایده‌های نافرجام و بی‌ثمر لمیده‌گان درون انقلاب و جنبش کمونیستی بود.

سپاهکل شکست خورد؛ اما و در عوض، قدر قدرتی دشمن را در هم شکست و خواب آرامش را از دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان رُبود. شاه تلاش فراوانی نمود تا از ابعاد و از انعکاس واقعی سپاهکل در میان مردم جلوگیری به‌عمل آورد و از دامنه و از تأثیرات این شیوه از مبارزه در درون جامعه به‌کاهد. اختصاص بودجه‌های کلان نظامی و تبلیغاتی، مانعی اشاعه‌ی عملیات رزمندگان سپاهکل در سطح جامعه نه‌گردید و در مدت زمانی کوتاه، توجهی مردم و جنبش روشن‌فکری را به سمت خود جلب نماید. چرا که سپاهکل پاسخ به اوضاع زمانه بود؛ پاسخ به بن‌بست‌های سیاسی - تئوریک، و هم‌چنین پاسخ به نیازهای عملی جامعه سراسر زور و سرکوب بود. چرا که رزمندگان سپاهکل به این نظر دست یافته بودند که برای بسیج توده‌ها، باید رژیم دیکتاتوری حاکم بر جامعه را مورد خطاب قرار داد؛ به این جمع‌بند دست یافته بودند که بقای نظام امپریالیستی با اتخاذ سیاست زور عریان و خشن گره خورده است؛ به این نظر دست یافته بودند که نمی‌توان توده‌ها را بسیج نمود، مگر این‌که در مقابل زور سازمان‌یافته، زور سازمان‌یافته‌ی مردمی را سازمان داد؛ به این باور دست یافته بودند که شکستن سد دیکتاتوری، منوط به مبارزه‌ی مسلحانه در مقابل ضد انقلاب مسلح است. در بستر چنین شرایط و ازربایی از روحیات جامعه و هم‌چنین بر مبنای درک صحیح از قانون‌مندی‌های حاکم بر آن بود که کمونیست‌های اواخر دهه‌ی 40 سلاح به‌دست گرفتند و پا به میدان مبارزه گذاشتند و با عمل انقلابی خود، نقبی بر قدرت تاریخی توده‌ها زدند. به عبارتی صریح‌تر می‌توان اعلان نمود که سپاهکل صداقت به نظر، و باور به عمل بود و صرفاً و صرفاً، در حیطه‌ی باور، کز نه‌کرده بود و در عمل نشان داده است که، شکاف و شکستن سد دیکتاتوری حاکم بر جامعه، و هم‌چنین باوری به پیش‌روئی و پیش‌آهنگی مبارزات توده‌های ستم‌دیده، در گرو تعرض کمونیست‌ها، به دشمن سراپا مسلح می‌باشد.

با این اوصاف ارائه‌ی تفسیر و جمع‌بند خارج از موارد فوق، پیرامون روی‌داد سپاهکل، بنادرست و غیر واقعی‌ست. نگارش سروده‌ها و داستان‌ها و غیره از جانب شاعران و داستان‌نویس‌ها در وصف روی‌داد سپاهکل، در خلاف این نظر نیست، که تحرک عملی کمونیست‌های اواخر دهه‌ی 40، تا چه اندازه، جامعه‌ی روشن‌فکری را، وارد فاز تازه‌ای از رو در رویی، با دم و دستگاه‌های نظام پهلوی نمود و تفکر "دیوار موش دارد و موش گوش دارد" را، به کنار زد و به سهم خود زمینه‌های علنی‌تر مبارزات کارگری - توده‌ای را در سطح جامعه فراهم نمود. مبارزات توده‌ای که ثمره‌ی آنرا می‌توان در اعتراضات گسترده‌ی توده‌ای سال‌های 56 و 57، بر شمارد. حمایت بی‌دریغ مردم از رزمندگان سپاهکل در گُوران اعتراضات سال‌های 56 و 57 و آنهم تحت عناوین "فدائی، فدائی تو افتخار مائی"، و یا "کارگر، فدائی پیوندتان مبارک"، قابل کتمان نیست. نمی‌توان چنین نظری را رد نمود که بدون عمل کمونیست‌های صدیق، چنین ارتباط و حلقه‌های وسطایی، مابین جنبش روشن‌فکری و مردمی، ممکن‌پذیر می‌بود. جنبش و حمایتی که در اثر تعرض کمونیست‌ها به ارگان‌های سرکوب‌گر نظام باعث گردیده بود، تا جامعه، مسیری خلاف تمایلات سیاسی - اقتصادی نظام پهلوی را انتخاب، و گام به‌گام، توده‌های ستم‌دیده را در بازستانی خواسته‌های ابتدائی‌شان علی‌ه‌ی نظام شاهنشاهی مصمم‌تر نماید.

بی‌گمان آنچه را که در 43مین سالگرد سپاهکل قابل تاکید و درس‌آموزی می‌باشد آن است که، جابه‌جائی فضای سیاسی جامعه و مهم‌تر از آن، تضمین و سمت‌وسو دادن مبارزات توده‌ها به مسیری بالنده‌تر، به حضور و به پراتیک بی‌وقفه‌ی سازمان‌های مدافعی منافع‌ی توده‌های دردمند گره خورده است و طبعاً جنبش و اعتراض بدون دخالت‌گری سازمان‌های انقلابی - کمونیستی، جنبش و اعتراض بی‌ثمر و جنبش و اعتراض نافرجام خواهد بود. در یک کلام عمل سپاهکل نشان داده است که جامعه‌ی خمود و رکود، و جامعه‌ی اعتراضی، نیاز به عکس‌العمل سازمان‌های کمونیستی دارد. به اثبات رسانده است که هیچ جامعه‌ای بدون مداخله، و بدون اقدامات عملی مدعیان مبارزه‌ی علییه نظام‌های هار و امپریالیستی رهائی نخواهد یافت. نشان داده است که سازمان‌یابی اعتراضات پراکنده‌ی کارگری - توده‌ای، مستلزم تحرک و فعالیت‌های رو در رو، و گام به‌گام سازمان‌های مدعی منافع‌ی کارگران و زحمت‌کشان علییه نظام‌های سراسر خشن و مسلح می‌باشد. نشان داده است که زمانی می‌توان، حرفی از عقب‌نشینی رژیم‌های سرکوب‌گر و همچنین ثمربخشی مبارزات و تشکلات کارگری - توده‌ای به میان آورد، که سازمان کمونیستی مدعی تغییر مناسبات کنونی، ارگان‌های سد کننده را نشانه گیرند و با سازمان‌دهی اعتراضات توده‌ای، دشمن را از حاکمیت بناحق‌اش پس زند. کار و وظایف کمونیستی که رفقای سپاهکل در مقابل خود قرار دادند.

رژیم شاهنشاهی در اثر تحرک و اعتراضات کمونیست‌های اواخر و اوائل دهه‌ی 40 و 50 و همچنین در اثر اعتراضات توده‌های سال‌های 56 و 57، توسط امپریالیست‌ها - و به‌منظور کنترل جنبش‌های اعتراضی - به کنار گذاشته شد؛ اما، سیستم و حاکمیت امپریالیستی همچنان پا بر جا و دست نه‌خورده باقی ماند؛ شاه رفت، اما اوضاع زنده‌گانی میلیون‌ها انسان دردمند و کارگر و محرومان افزونی یافت، شاه رفت، اما میدان مبارزه، خالی از کمونیست‌ها و سازمان‌های انقلابی شد؛ شاه رفت اما فضای سرکوب و خفقان صد چندان شد و رژیم جمهوری اسلامی هم به یمن ارگان‌های رنگارنگ سرکوب، زندان‌ها را پر از مخالفین، مبارزین و کمونیست‌ها نمود و جوخه‌های مرگ، در هر کوچه پس کوچه‌ای به راه انداخت. رژیمی که پای در جای پای رژیم شاهنشاهی گذاشته است و سیاست چپاول و غارت، و همچنین سیاست سرکوب اعتراضات کارگری - توده‌ای را پی گرفت. رژیمی که گام به‌گام، جنبش و سازمان‌های انقلابی - کمونیستی را به عقب راند و نزدیک به 4 چهار دهه‌ایست که دارد می‌گیرد و می‌کشد تا منافع طبقه‌ی سرمایه‌داری وابسته محفوظ به‌ماند. به طور قطع زندگی مردم در این نظام و علی‌رغم تحرکات و اعتراضات گسترده، بسیار وخیم‌تر و دردناک‌تر شده است. مخالفت‌ها یکی پس از دیگری و آن‌هم در ابعاد وسیع‌تر دارد سرکوب می‌شود و قداره بندان جمهوری اسلامی، چه در درون جامعه و چه در درون سپاه‌چال‌ها مرتکب آن‌چنان جنایاتی شده‌اند، که توضیح دقیق آن‌ها ناممکن می‌باشد. حمله به گُردستان و ترکمن‌صحرا در همان اوان حاکمیت، حکایت از ماهیت نظامی دارد که از نظام گذشته‌ی شاهنشاهی به ارث گذاشته شده است. نظامی که با زور شکل گرفته است و تنها با کار بست زور تداوم‌دار و روزانه، زنده است. پُر واضح است که زندگی و بقای همه‌ی نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله نظام وابسته‌ی جمهوری اسلامی، با کاربرد سلاح گره خورده است و در مقابل هم، نمی‌توان ادعای سازمان‌یابی اعتراضات توده‌ای را داشت و از اتخاذ سیاست موازی و رهائی‌ساز توده‌ای طفره رفت. نمی‌توان ادعای راه‌اندازی و هدایت انقلاب را داشت و در درون انقلاب شرکت نمود. نمی‌توان مدعی پیشاهنگی و پیش‌روئی جنبش کمونیستی بود و کم‌ترین عکس‌العمل رفتاری و کرداری از خود نشان نداد. افکار، رفتار و کرداری که با رزمندگان سپاهکل بیگانه بود و بی‌دلیل هم نه‌بود که در زمان و در فرصتی کوتاه، سازمان چریک‌های فدائی خلق، به یکی از محبوب‌ترین و عملی‌ترین، سازمان کمونیستی ایران تبدیل گردیده بود. سازمانی که، باور و صداقت، به نظر و عمل داشت و متأسفانه نزدیک به 4 دهه‌ایست که جامعه از چنین کمونیست‌های صدیق و افکار دُوران‌سازی به‌دور می‌باشد.

سر آخر این که جامعه‌ی اعتراضی ایران، نیاز به سازمان کمونیستی هدایت‌گر دارد؛ نیاز به سازمان کمونیستی‌ای دارد که به‌تواند دستان چپاول‌گر سرمایه‌داران را از سفره‌ی ناچیز کارگران و زحمت‌کشان کوتاه نماید و فضای تازه‌ی مبارزاتی، و پُر جوش و خروشی در سرتاسر جامعه‌ی خفقان‌زده‌ی ایران برقرار نماید؛ نیاز به سازمان کمونیستی‌ای دارد که پیشاپیش مبارزات کارگری - توده‌ای قرار گیرد و آنرا، گام به‌گام در جهت تحقق حقوق دیرینه و پامال شده‌ی‌شان هدایت نماید؛ نیاز به سازمان کمونیستی‌ای دارد تا به‌مقابله‌ی عملی با ارگان‌های مسلح و خشن جمهوری اسلامی بر خیزد؛ نیاز به سازمان کمونیستی دخالت‌گر و آن‌هم در معادلات سیاسی درون جامعه‌ی ایران دارد. به عبارتی روشن‌تر، تاریخ جنبش‌های اعتراضی جهان و همچنین جنبش ایران نشان داده است که نظام‌های حاکم بدون فعالیت روزمره‌ی کمونیست‌ها در درون جامعه، پس زده نه‌خواهند شد؛ نشان داده است که جنبش بدون دخالت‌گری کمونیستی، جنبش نافرجام و جنبش بی‌ثمر است؛ نشان داده است که ضامت، پیش‌روی و بالنده‌گی اعتراضات مردمی و همچنین طرد حامیان سرمایه از صفوف مردم، در گرو، راه‌اندازی جنگ‌های انقلابی علیه جنگ‌های ضد انقلابی‌ست؛ نشان داده است که زمانی می‌توان از حق و حقوق محرومان و از جامعه‌ی انسانیِ فارغ از زور، سرکوب و بگیر و ببندها دفاع نمود، که سلاح به دست گرفت و در برابر زورمداران و مزدوران رنگارنگ‌شان به صف شد. ثمره‌ی جنبش سیاهکل در 4 چهار دهه‌ی گذشته و نتایج اخیر جنبش مسلحانه‌ی کوبانی - علی‌رغم تمامی انحرافات تئوریک، عملی و علی‌رغم فقدان هدایت و برنامه‌ی کمونیستی -، گویای این حقایق روشن است که زمانی می‌توان آزاد اندیشید و آزاد زیست، که سلاح آزادی و سلاح رهائی را در دست گرفت؛ راهی که رزمندگان سیاهکل انتخاب نمودند. بنابراین، والاترین گرامی‌داشت از جان‌باخته‌گان و رهروان سیاهکل، صداقت در نظر، و باوری به عمل و همچنین صداقت در طرح و بیان جایگاه حقیقی موقعیتِ فعالیت خودی، با کمونیست‌های دهه‌ی 40 می‌باشد.